

تقلید کورکورانه

((تقلید)) در اصطلاح فقهی ، یعنی مسلمانی که مجتهد نیست و قادر به احتیاط کردن در احکام دینی هم نمی باشد، باید از مجتهد جامع شرایط پیروی کند و حکم او را در بیان احکام الهی همچون ریسمانی به گردن خود آویخته و خویشان را در بست در اختیار اطاعت از فرمان حق که به نظر وی با فتوای مجتهد بیان شده است ، بگذارد.

معنی دیگر ((تقلید)) که اصطلاحی عامیانه است ، ادا درآوردن ، و پیروی نامعقول از اعمال و حرکات این و آن می باشد. این نوع تقلید مذموم است ، تا جایی که گاهی مقلد را خوار و رسوا می کند، و در نظر خلق از اعتبار و ارزش می اندازد. شخص باید متکی به خویش باشد، و هر کاری می کند حساب شده و با مطالعه و دقت و دوراندیشی انجام دهد، تا چه رسد که این نوع تقلید، کورکورانه هم باشد!

جلال الدین بلخی در ((مثنوی)) داستان جالبی از این نوع تقلید به کلک نظم کشیده است ، و بیت آخر آن که خواهیم دید، مشهور به صورت ضرب المثل درآمده است .

آن زمانها که مسافرخانه به معنی امروزی نبود، درویشان و صوفیان به خصوص در قرن هفتم هجری ، و پس از حمله ویرانگرانه مغولان وحشی به ایران و قسمت عمده دنیای اسلام با ساختن خانقاه ها، بازار خانقاه سازی و درویش بازی و تن پروری و گوشه گیری و کلاشی و ریاکاری ، رونق زیادی یافته بود.

در اغلب نقاط دنیای اسلام به خصوص در قلمرو حکومت مغول از شرق ایران گرفته تا عراق و شام ، حتی روم (ترکیه کنونی) همه جا، امرا و شاهان ستمگر برای مرآشد صوفیه خانقاه ها ساخته بودند، و به جای تمرین رزم و دلاوری و آماده ساختن مردم برای دفاع از آب و خاک و دین و شرف و ناموس ، گروهی به نام صوفیه و دراویش در آنجا سرگرم بزم و شعرخوانی و سماع و رقص بودند و اینها را نشانه تصفیه باطن و خودسازی می دانستند، چنانکه از آن زمانها تا کنون هم در گوشه و کنار بازمانده آنها در خانقاه ها که دیگر جنبه سیاسی و دهن کجی به مسجد هم پیدا کرده است ، دیده می شود...